

خواب البانیای بزرگ

نوشته دانیل ورن

روزنامه لوموند چاپ پاریس

در سال ۱۹۹۰، قبل از مداخله نظامی ناتو در مخالفت با صربستان، زمانیکه آتش جنگ در کوزوو مشتعل بود و البانی تباران ساکن در مقدونیه نیز به شورش برداشته بودند، شاروال سابق تیتوفو **حلاج الدین دومیری**، که تحصیلات خود را در رشته جامعه شناسی در سویس به سر رسانیده و به زبان فرانسوی تسلط کامل دارد، به خاطر نصب بیرق کوزوو بر فراز تعمیر شاروالی زندانی گردیده بود.

او با سادگویی تظاهر نموده ابراز میداشت: "البانیای بزرگ؟ کدام البانیای بزرگ؟ اگر ما با البانوی های البانیای کوزوو و چند سرزمین دیگر هم متحد شویم باز هم سرزمین ما در مقایسه با البانیای اجداد ما که تا دانیوب را تحت سلطه خویش داشتند، کوچکتر خواهد بود."

آیا استقلال کوزوو که به تاریخ هفدهم فیرووری اعلام شد به این خواب پایان خواهد بخشید؟ و یا مساله البانیا را دوباره زنده خواهد نمود؟ ناظران سیاسی نظریات مختلفی در زمینه ارایه می نمایند، مگر اکثریت آنها فرضیه اولی را ممکن می پندارند.

دو دولت البانوی میتوانند در کنار هم تشکیل شوند. در تاریخ بشریت این برای نخستین بار نیست که چنین اتفاق می افتد. "مساله المان" که قرنهای تفکر مقامات المانی را به خود جلب نموده و یکی از عوامل اساسی دو جنگ جهانی در قرن بیستم نیز به شمار می آید نتوانست از تشکیل دو دولت جرمن ها (آلمان و اتریش) جلوگیری نماید. قابل یاد آور نیست که تقاضای اتحاد آلمان ها و اتریشی ها در چوکات دولت واحد تنها به ناسیونالیست های افراطی محدود نبود بلکه در سال ۱۹۲۰ سوسیال دموکرات ها نیز طرفدار راه حل از طریق تشکیل آلمان بزرگ بودند.

نتایج ناشی از آزمایشیکه تحت عنوان **آیا مساله البانیای بزرگ مطرح است؟** توسط انستیتوت مطالعات امنیت اتحادیه اروپا به نشر رسید نشاندهنده آنست که منافع البانوی های البانیا، کوزوو، البانوی های مقدونیه (۲۰ تا ۳۰ فیصد)، البانوی های ماتیینیگرو (۵ فیصد) و البانوی های دره پریسیوو در جنوب صربستان از هم کاملاً متفاوت است تا حدیکه این همه البانوی زبانان خواب اتحاد باهمدیگر را نمی بینند. آنها که طی دهه های متمادی در چوکات دولتهای مختلف زندگی نموده اند بیشتر از مشکلات روزانه مانند عدم انکشاف، فقر، فساد، جرم و جنایات تشویش دارند تا برخورد های ایدیولوژیک.

روسای اقلیت های قومی ترجیح میدهند تا الی ایجاد نظم جدید به حاکمیت در ساحات تحت کنترل خویش ادامه دهند تا اینکه از همدیگر جدا شده و در دولتهای که احتمالاً در اثر اتحاد اقوام تشکیل خواهند شد و بیشترین مشترکات را با آنها خواهند داشت جذب شوند. تمام حکوماتی که پس از سقوط رژیم کمونیستی در تیرانا به قدرت رسیده اند، اعم از حکومت چپی و راستی، هر کدام سیاست منطقوی محتاطانه را پیش گرفته و هدف اساسی هر کدام آنرا شمولیت در اتحادیه اروپا و ناتو تشکیل داده است. اگر روزی البانیا و کوزوو عضویت اتحادیه اروپا را کسب نمایند، خواهند توانست تا دو کمیشنر البانوی در بروکسل داشته باشند.

کوزووی بزرگ، با پذیرش دره پریسیوو که باشندگان البانوی زبان آن آنرا به نام کوزووی غربی یاد میکنند با بخش غربی مقدونیه که باشندگان آنرا البانوی زبانها تشکیل میدهند، بدون شک خواهد توانست تا جانشین البانیای بزرگ شود. مقامات کوزوو چنین تقاضایی را خواهند نمود؟ که بدون شک با مخالفت کشورهای غربی که با استقلال تحت نظارت آنها موافقه نموده اند، روبرو خواهد شد. استقلال آنها بخصوص در بخش سیاست خارجی تحدید شده باقی میماند. زمانیکه کشور های غربی استقلال جمهوری یوگوسلایای سابق را به رسمیت شناختند، تمام دگرگونی های ممکن در سرحدات آنرا، اعم تجزیه و توسعه و انکشاف سرحدات آن، رد نمودند. استقلال کوزوو منحیث منطقه آزاد، نه منحیث یکی از جمهوریهای فدراسیون یوگوسلایا نقض صریح و تخطی آشکاریست که سیاست تصفیة قومی **میلاسویچ** و جنگ سال ۱۹۹۹ آنرا اجتناب ناپذیر ساخت. حالا بر کشورهای غربیست که، پس از شکست سیاست غرب مبنی بر تشکیل دولت کثیرالقومی تحت نام کوزوو، از احیای مجدد تفکر خیالی قرار دادن هر قوم و مردم در چوکات دولت خاص آن جلوگیری نماید. خواب ها و خیالات واهی ای که هر آن آتش را در بالکان مشتعل میسازد.